

## کمیته هماهنگی

### " چماق دو سر جناب حکیمی "

رشد جنبش کارگری هر چه بیشتر گرایشات و تفکرات مختلف را سرند کرده و صف راست و چپ جنبش را مشخص تر می کند . اولین بار نیست که مقابل رشد جنبش کارگری و مستقل شدن صف کارگران در گپرو دار جامعه ، از زباله دان تاریخ ( افکاری را که جنبش انقلابی کارگران با آن تسویه حساب نموده ) جریاناتی به بیرون کشیده و سعی کرده اند چند صباحی با طرح آن در جنبش ، سدی مقابل آن ایجاد کنند . اما با رشد جنبش کارگری هر چه بیشتر این جریانات به حاشیه رانده می شوند .

اخیراً" مقالاتی که از مؤسسين کمیته هماهنگی در سایتها منتشر شده ، بیانگر بحرانی است که یکسال میشود با آن دست به گریبان هستند . بحرانی که حتی با برگزاری مجمع عمومی نیز ، مؤسسين کمیته هماهنگی نتوانستند چاره ای برای آن بیاندیشند . در اینجا قصد بررسی ریشه بحران در این کمیته را به هیچ وجه ندارم ، بحران در چنین تشکل هایی و به حاشیه رانده شدن آنان با رشد جنبش کارگری ، امری طبیعی و پاسخی است که رشد مبارزه طبقاتی به چنین جریاناتی می دهد . من سعی دارم با بررسی نظرات مؤسسين و اعضاء کمیته هماهنگی ، مشخص کنم اینان به جنبش کارگری تعلق نداشته و گرایش سوسیالیستی را در این جنبش نمایندگی نمی کنند .

ابتدا قبل از هر چیز ، تشکیل کمیته هماهنگی را مروری می کنم . آقای حکیمی یکی از سردمداران و مؤسسين این کمیته با سخنرانیهای آتشین و نوشته های خود بر علیه جنبش چپ ، تعدادی از سرخوردگان این جنبش را پیرامون خود جمع کرده و در موازی سازی با کمیته پیگیری و در رقابت با آن ، کمیته هماهنگی را ایجاد کردند . در عناد و دشمنی با جنبش چپ ، کاری را که دیگران نمی توانستند انجام دهند ، ایشان و همفکرانشان به خوبی از عهده اش بر آمدند . تا آنجا که دادگاه آقای حکیمی به تریبونی بر علیه جنبش چپ تبدیل شد و ایشان شدند تریبون ضد جنبش چپ با شعار عوام فریبانه لغو کار مزدی و سرمایه ستیز ، که هر کارگر آگاهی با کمی تعمق در مورد افکار و عمل آنان ، به راحتی میتواند به تلاش آنان در خلع سلاح طبقه کارگر مقابل سرمایه پی ببرد .

### رویکرد آقای حکیمی

مؤسسين این کمیته بحران درونیشان را در دو رویکرد متفاوت ذکر می کنند که اختلاف این دو رویکرد در مورد تشکل توده ای کارگران خلاصه می شود . آقای حکیمی معتقد است ، این تشکل تمام کارگران را با هر عقیده ای ، مذهبی و غیره مذهبی و..... در بر میگیرد و ظرف بر پای سوسیالیسم \* است و برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروز از جمله فقر ، گرسنگی ، بیکاری ، بی حقوقی ، فحشاء ، اعتیاد ، فساد ، تبعیض ، سرکوب آزادی ها و ..... می جنگد .

این تشکل طبق فراخوان هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایجاد می شود و هیئت مؤسس نیز فقط بوسیله اعضاء کمیته هماهنگی انتخاب خواهد شد . هیئت مؤسسی که با فراخوانش میلیونها کارگریکه ذاتا و اساسا قلب هایشان بر علیه سرمایه می تپد در تشکل ضد سرمایه داری و سراسری متشکل

شده و برای از بین بردن تمام مصائب زندگی بشر و برپایی سوسیالیسم خواهد جنگید !!! ( تاکید از من است )

در مورد انتخاب هیئت مؤسس ، در "بندی" از اساسنامه کمیته هماهنگی نوشته شده ، هیئت مؤسس در "نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور" انتخاب خواهد شد. بهروز خباز در اعتراض به این بند و تغییر آن با عبارت "نشست وسیع کلیه فعالین کارگری در سراسر کشور" آقای حکیمی را مجبور به برخورد با انحراف و گرایش غیر کارگری اش کرده است . چنانچه حکیمی به او یاد آور میشود " این "کلیه فعالین کارگری" که به نظر بهروز باید هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری را انتخاب کنند یا فعالان ضد سرمایه داری به معنای مورد نظر کمیته هماهنگی هستند یا نیستند . اگر هستند ، علی القاعده باید تا زمان انتخاب هیئت مؤسس (وبه دنبال آن ، انحلال کمیته هماهنگی ) به عضویت کمیته هماهنگی در آمده باشند و بدین سان در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری از طریق انتخاب هیئت مؤسس آن مشارکت کنند ." پس روشن است هر فعال کارگری که ضد سرمایه داری باشد یا تا روز موعود (بهر حال روزی خواهد رسید تا کمیته هماهنگی هیئت مؤسس را انتخاب کند ) عضو کمیته هماهنگی است یا آنکه او ضد سرمایه داری نیست و فرمیست است . ضد سرمایه داری بودن را تنها یک معیار تعیین میکند آنهم عضو شدن در کمیته هماهنگی است یا بهتر است بگویم تأیید و پذیرش آقای حکیمی می باشد . به خباز ، که پیشنهاد تغییر این بند را داده و معتقد است ، انتخاب هیئت مؤسس نباید در انحصار اعضای کمیته هماهنگی باشد و تمام فعالین کارگری باید هیئت مؤسس را انتخاب کنند ، حکیمی می گوید " نگرانی او این است که نکند تشکل ضد سرمایه داری به فعالان ضد سرمایه داری منحصر شود ." جناب حکیمی به روشنی بیان می کند، تنها اعضای کمیته هماهنگی ضد سرمایه دارند و دیگران فرمیست و در خدمت سرمایه دارند . اگر بخواهیم اندیشه حکیمی را خلاصه بیان کنیم این میشود ، هرکه جز من بیاندیشد دشمن است و هر که با ما نیست ، بر ما است و جزو دشمنان است پربه بیراهه نرفته ایم .

توده های کارگری که ذاتا و اساسا قلبهایشان بر علیه سرمایه داری می تپد تنها تشکل ضد سرمایه داری مورد نظر آقای حکیمی را کم دارند . یا بهتر است گفته شود ، خانه کارگری که توده های کارگر ضد سرمایه داری در آن متشکل اند و هم سراسری است چرا که بنابر درک ایشان ، کارگران تمام شهرها در آن عضو هستند . آقای حکیمی را کم دارند تا به جای محبوب تکیه زند تا این تشکل توده ای بتواند برای از میان بردن مصائب زندگی بشر امروز و برپایی سوسیالیسم بجنگد . چه فرقی می کند این قلبهای تپنده بر علیه سرمایه داری ، در خانه کارگر یا حزب مشارکت و یا در کمیته هماهنگی متشکل شده باشند ؟ اگر فرق می کند این در چه چیزی است و تمایز بین این دو چه می باشد .

آقای حکیمی وظایف فعالین کارگری را ارتباط ارگانیک با توده کارگران بیان می کند ، ارتباط ارگانیکی که فعالین تا به حال نتوانسته اند برقرار کنند . به این علت " که اکثر فعالان کارگری تحت تاثیر جریان هایی بوده اند که مسئله شان ایجاد ارتباط ارگانیک با کارگران نبوده است ." و در مورد ایجاد ارتباط ارگانیک معتقد است " ارتباط ارگانیک با کارگران معنایی جز سازمان دهی جنبش ماهیتا ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارد . زیرا این ارتباط هنگامی ایجاد می شود که فعالان کارگری به مثابه مغز با توده کارگر به مثابه قلبی که ذاتا و اساسا علیه سرمایه می تپد رابطه داشته باشند و در مقابل کنش های این قلب تپنده علیه سرمایه واکنش مناسب نشان دهند ، یعنی مبارزه این توده کارگر را علیه سرمایه سازمان دهند . "

ارتباطی که تنها اعضاء هماهنگی می توانند آن را ایجاد کنند . دیگر فعالین کارگری تحت تاثیر جنبش چپ بوده که بقول ایشان " اساسا گروه خونشان به ضدیت با سرمایه نمی خورده و نمی خورد " بهمین دلیل نیز ایشان پرچم مبارزه با جنبش چپ را میان کارگران بر افراشته است . بنظر ایشان توده کارگر ذاتا و اساسا علیه سرمایه داری است و فعالین کارگری باید بتوانند بمثابه مغز با آنها رابطه برقرار کرده و کمک کنند تا آنها " سر پا بایستند " . کاری که تنها از عهده حکیمی و همفکرانش بر می آید .

آنها تنها کسانی اند که در تاریخ این جامعه توانسته اند ضد سرمایه باشند و بمثابه مغز با توده ضد سرمایه رابطه برقرار کنند ! یعنی ارتباطی ارگانیک برقرار کنند . ارتباط ارگانیکی که در سازماندهی جنبش ما هینا " ضد سرمایه داری خلاصه میشود و توده کارگری که ذاتا " و اساسا " علیه سرمایه دارند ، تنها فاقد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری هستند و نیازمند کمک اعضاء هماهنگی اند تا بتوانند سر پا بایستند . به همین دلیل نیز کمیته هماهنگی در درجه اول وظیفه " بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در میان کارگران " را در دستور کار خود قرار داده است . حال بگذریم که کارگران فاقد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در جامعه ما در طول تاریخ مبارزاتش ، با کم شدن فشار اختناق و سرکوب و باز شدن کوچکترین روزنه ای ، تشکل های خود را ایجاد کردند . همانگونه که در سال ۵۷ ، کارگران شوراهای قدرتمند خود را ایجاد کرده و با رشد مبارزات و سراسری شدن آن ، تشکلهای سراسری نیز ایجاد شدند .

## رویکرد اکثریت در کمیته هماهنگی

از اعضاء اکثریت کمیته هماهنگی ، به نوشته های آقای محمد حسین استناد میکنم . " تشکل فراگیر طبقه کارگر ، تشکلی است که همه کارگران را میتواند در برگیرد ( کارگران مذهبی و غیر مذهبی ، کارگران با سواد و بی سواد ، کارگران سیاسی و غیر سیاسی ، کارگران محافظه کار و تندرو ، کارگران پیشرو و عقب مانده ..... ) ایجاد چنین تشکلی بر مبنای ابتدایی ترین و به روز ترین مطالبات کارگران ممکن می گردد " بر خلاف نظرات حکیمی ، به درستی به این مسئله که تشکل توده ای کارگران بر مبنای مبارزه برای ابتدایی ترین و به روز ترین مطالبات ایجاد میشود و فاصله بسیاری با ظرف بر پایی سوسیالیسم دارد و همچنین با تاکید به ضرورت حزب طبقه کارگر ، محمد حسین گامی درست و اصولی در مرزبندی نظری با حکیمی و همفکرانش برداشته است . اما عملکرد کمیته هماهنگی را خصوصا " از زمان تشکیل ، که تحت نظرات حکیمی به عنوان تریبونی علیه جنبش چپ عمل کرده را نیز باید به نقد و بررسی کشید .

محمد حسین در مورد ایجاد چنین تشکلی می نویسد " مگر نه آنکه هر تشکل کارگری بزرگی نیز از ابتدا با متحد شدن فعالین جنبش کارگری پدید می آید . " و همچنین می نویسد " این مسئله با همت و یاری همه ما ممکن می گردد " در واقع به نظر او به جای هیئت مؤسس انتخابی هماهنگی ، تشکلهای موجود در شورای همکاری میتوانند تشکل فراگیر را ایجاد کنند . او می نویسد " در واقع شورای همکاری به نهادی پا بر جا برای اتحاد عمل تبدیل گردید ، اما برای آنکه بتوان به مراحل بالاتری یعنی ایجاد تشکل فراگیر برسیم همکاری ( اتحاد عمل ) کافی نبوده و نیست . \*\*

## تشکل فعالین و وظایف میرم آنان

در مورد تشکل توده ای کارگران و درک غلط و مخدوش فعالینی که با مخدوش کردن تشکل توده ای کارگران با تشکلی که در خارج از محیط کار ، فعالین آن را ایجاد می کنند و همچنین مخدوش کردن وظایف فعالین کارگری در بولتن شماره ۴ اتحاد کارگری تحت عنوان کمیته پیگیری و شورای همکاری نوشته ام ، در اینجا فقط به یک نکته اشاره می کنم .

توده کارگران با باز شدن کوچکترین روزنه ای در هر بخش کارگری که با خواستها و مطالبات مشترکی روبرویند ، در کنار هم ایستاده و برای رسیدن به این مطالبات و خواستها و قوت و غنا بخشیدن به مبارزاتشان در این جهت تشکلهای خود را ایجاد خواهند کرد . توده کارگران در هر بخشی بدون توجه به هر تفاوتی چه مذهبی ، سیاسی ، جنسی و غیره فقط به خاطر خواستها و مطالبات مشترک و هم سر نوشت بودن در این تشکلهای توده ای متشکل خواهند شد . همانگونه که در سال ۵۷ نشان دادند ، این تشکلهای پایه هایش در کارخانجات و مناطق صنعتی است . همچنین با رشد مبارزات کارگران و سراسری شدن این مبارزات که در پرتو حمایت بخشهای مختلف کارگری از مبارزات یکدیگر است ، تشکل های سراسری نیز ایجاد خواهد شد . نه تشکل های توده ای کارگران و نه تشکل های سراسری آنان به شکل انتزاعی ایجاد نمی شوند . تا زمانی که مبارزات کارگران از چهارچوب محدود خواستها و مطالبات صنفی خارج نشود و بخش های مختلف کارگری درگیر مبارزاتی که صرفاً در محدوده خواستها و مطالبات خودشان است باشند . تا زمانی که جنبش کارگری ارتقا نیافته و مطالبات اساسی طبقه را پرچم مبارزات خود نساخته ، در جهت سراسری شدن مبارزات و تشکل سراسری نمی توان گامهایی عملی برداشت . در این میان پیشروان کارگری نقش تعیین کننده و وظایفی مهم و سنگین بر عهده دارند همچنین تشکل هایی که این فعالین در آنها متشکل شده اند . تشکلهایی که در خارج از محیط کار ایجاد شده و عمدتاً فعالین آن نه متعلق به یک صنف یا بخشی از کارگران بلکه بعنوان پیشروان طبقه ، منافع کل کارگران را نمایندگی کرده و با معطلاتی روبرویند که کل طبقه با آن درگیر است . نه آنکه همچون تشکلهای توده ای متعلق به یک صنف و یا بخشی از کارگران باشند که فقط با معطلاتی روبرو باشند که فقط آن بخش از کارگران روبرویند . به همین دلیل وظیفه تشکل فعالین است که مبارزات کارگران را از چهار چوب محدود خواستها و مطالباتی که صنف خاصی و یا بخشی از کارگران با آن درگیرند ، ارتقا دهند و بخشهای مختلف کارگری را در جهت منافع اساسی طبقه کارگر حول یک پرچم واحد سازماندهی کنند . وظیفه ای که در درک نادرست کسانی که تشکل توده ای کارگران را با تشکل فعالین مخدوش کرده ، به فراموشی سپرده میشود . اینان با طفره رفتن از بیان این وظیفه می خواهند فعالیت عملی فعالین کارگری را در چهار چوب مبارزات اقتصادی محدود کنند و با تنزل دادن فعالیت و مبارزات آنان در سطح مبارزات خودبخودی طبقه ، تلاش فعالین را در پیشبرد مبارزه طبقاتی عقیم سازند . لازم به توضیح است در بخشهایی از طبقه کارگر ، بنا به شکل کاری که انجام می دهند پراکنده اند و در رابطه مداوم و پیگیر با هم نیستند . در این بخشها کارگران به اجبار برای رسیدن به خواستها و مطالباتشان مجبورند اول تشکل خود را ایجاد کنند ، تا با متشکل شدن و حضور جمعی بتوانند در مورد مبارزات خود تصمیم بگیرند . مانند کارگران شرکت واحد ، ساختمانی و نقاش ، صنف هایی چون کفاشان و خیاطان و غیره که چنین شرایطی دارند .

## خلاصه کلام

قبل از هر چیز پیرامون تشکلهای علنی و دفاع از علنیت موجود که جزء ضروریات جنبش کارگری است ، توضیحی کوتاه بدهم تا از هر گونه توهم جلوگیری شود . مبارزات توده کارگران با سرمایه در هر سطحی ، علنی است و برای پیشبرد مبارزات طبقاتی ، ایجاد تشکلهای علنی و توده ای کارگران ضروری است . تشکل هایی که توده کارگران با متشکل شدن در آنها به هویت طبقاتی خود آگاه شده و با دست یابی به آگاهی طبقاتی در جهت سراسری شدن مبارزات شان و ایجاد تشکلهای سراسری طبقه کارگر تلاش خواهند کرد . نه در شرایط کنونی بلکه در هر شرایطی باید فعالین کارگری از این علنیت دفاع کنند . فعال بودن فعالین کارگری در این عرصه به هیچ وجه نافی وظایف اساسی این فعالین به عنوان پیشروان و پرچمداران منافع کل طبقه کارگر نمی باشد .

کمیته هماهنگی با مخدوش کردن تشکل توده ای کارگران و وظایف پیشروان طبقه کارگر ( یا همان فعالین کارگری ) که باید منافع کل طبقه کارگر را نمایندگی کنند ، چه چیزی را دنبال می کنند ؟ غیر از آن است که با مخدوش کردن وظایف فعالین کارگری و کم رنگ کردن آن سعی دارند از کار جدی در جهت وظایف اساسی ، آنان را بازدارند . آقای حکیمی به روشنی با نفی دیگر عرصه های مبارزه ، با این استدلال که مبارزه کارگران ذاتاً علنی است و نمی توان حضور علنی نداشت ، تنها کار علنی را تأیید و حضور در دیگر عرصه های مبارزاتی را نفی می کند . در جامعه ای که بخاطر اندیشه انسانها محکوم به زندان می شوند و کارگران به خاطر در خواست حقوقهای عقب افتاده از کارفرما یان ، حق تشکل و اعتصاب ، به زندان و هزار مصیبت گرفتار می آیند ، نفی دیگر عرصه های مبارزه ، تلاشی در جهت محدود کردن عمل و افق طبقه کارگر و خلع سلاح این طبقه مقابل سرمایه می باشد . رفرمیستی که این همه بر علیه آن جناب حکیمی سینه درانی میکند آیا غیر از این عمل می کند .

از سوی دیگر ایجاد تشکل توده ای و سراسری کارگران را موکول به انتخاب هیئت مؤسس می کنند و عملاً تشکیل هیئت مؤسس را در پرده ابهام گذاشته و هیچ اشاره ای به پروسه ای که مشخص کند هماهنگی باید به چه حد از نظر تشکیلاتی برسد و به چه اهدافی جامه عمل بپوشانند تا هیئت مؤسس را انتخاب کنند ، نمی کنند . یا در بهترین شکلش آنگونه که محمد حسین مطرح می کند ، با متحد شدن تشکلهای موجود در شورای همکاری می توان تشکل فراگیر و سراسری را ایجاد کرد . آنها در دوران پراکندگی طبقه و عدم وحدت کارگران به دلیل سرکوب و خفقان حاکم در جامعه و محروم بودن کارگران از تشکل های توده ای و صنفی که بتواند از ابتدائی ترین حقوق آنها دفاع کند . در اصل طرح تشکل فراگیر ، تشکلی که توده های کارگر بخش های مختلف و گوناگون را در بر میگیرد یعنی سوق دادن کارگران به راهی که آنان را دنبال رو سیاست طبقات حاکم می کند . با اینکار به جای دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران و تلاش در جهت سراسری کردن این مبارزات و پیوند پیشروان طبقه کارگر به یکدیگر ، همیشه در انتظارند در جایی اعتصابی رخ دهد ، روز خاصی باشد، یا آکسیونی ، تا اینان با شرکت در آن خود را مطرح کنند . آنجا هم که کارگران درگیر اعتصاب و مبارزات جاریند ، اینان اگر بتوانند با یکی از آنها رابطه بگیرند و گزارشی از اعتصاب آنان تهیه کنند ، چنان انحصاری عمل می کنند که مهر و نام نشانشان در ارائه گزارش و خبر خورده است . \*\*\* سبک کاری که جز آکسیونیسم نمی باشد و نشانگر برخورد انفعالی به مبارزه طبقاتی است . به همین دلیل ، کمیته هماهنگی نه تنها در مبارزات جاری کارگران تأثیر بسزایی نداشته ، از همان روز

تأسیسش نیز تا به امروز، همانطور که خود حکیمی معترف است و می نویسد ".....کمیته هم اکنون جز انتشار اخبار و اطلاعیه ها و مقالاتی در سایت فعالیت دیگری ندارد."

زمانیکه چماق فرقه گرایی و سکتاریسم را به سر هرکه چو آنان نمی اندیشد فرود می آورند طبیعی است که در مورد اتحاد کارگران آقای حکیمی اینچنین می نویسد " اتحاد کارگران حول مبارزه ضد سرمایه داری و از مجرای مبارزه با گرایش های غیر کارگری - در مورد ما به طور مشخص گرایش رفرمیستی در دو شکل سندیکالیستی و سکتاریستی - امکان پذیر است " سکتاریسم در قاموس اینان جنبشی است که صادق ترین انسانها به خاطرش به خاک و خون کشیده شدند. انسانهاییکه معتقدند هرگز نباید به مردم دروغ گفت ، هرگز نباید به صاحبان قدرت تکیه کرد فقط باید به قدرت طبقه کارگر و زحمتکشان و انسانهای انقلابی و متعهد متکی بود . جنبشی را که چنین انسانهایی نمایندگی می کنند را اینان سکتاریستی خوانده وبا همفکرانشان در این سالها به خوبی توانسته اند پرچمدار دشمنی و ضدیت با این جنبش باشند و تمام دشمنان این جنبش را بخوبی نمایندگی کنند . در حالیکه جنبش کارگری در حال پیشروی است و فعالین جنبش چپ در صف مقدم اعتراضات و اعتصابات کارگری هستند . اینان با تخریب این جنبش و فعالین آن ، در جهت تمکین طبقه کارگر مقابل سرمایه تلاش می کنند .

در جامعه ایکه هر نقطه اش کارگران برای دست یابی به ابتدایی ترین مطالبه خود از کارفرمایان ، مستقیماً با نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی و زندان سرو کار دارند . آقای حکیمی تلاش فعالینی که چو آنان نمی اندیشند را "عزیمت بلاواسطه از عرصه سیاست و مبارزه صرفاً" ضد رژیم مبارزه فراطبقاتی است" \*\*\*\* قلمداد می کنند . ایشان عرصه مبارزات سیاسی را پیرو مبارزات اقتصادی می دانند و عملاً با جدا کردن عرصه مبارزه سیاسی و اقتصادی ، در جهت محدود کردن دامنه دخالت فعال کارگران در عرصه مبارزات سیاسی تلاش می کنند . با تنزل دادن آگاهی سوسیالیستی تا حد آگاهی در چهارچوب مبارزه اقتصادی ، یعنی نقد مناسبات کارگران و کارفرمایان به نام آگاهی ضد سرمایه داری ، در جهتی می کوشند که از عهده خود کارگران بر می آید . ایشان و همفکرانشان به نام آگاهی ضد سرمایه داری ، تمام تلاششان در آگاه کردن کارگران به آمار و ارقامی است تا ثابت کنند ، کارگران در کارخانه ای که کار می کنند ، چقدر تولید نموده اند و کارفرما از آن تولید چه سودی برده و آنها تا چه اندازه کمی به عنوان مزد دریافت کرده اند . می خواهند استثمار را به کارگران توضیح دهند و آنها را آگاه کنند که استثمار می شوند . آنهم در شرایطی که با عقب افتاده ترین کارگر در هر واحد تولیدی در این مورد صحبت کنی ، خواهی دید که او بهتر از هر کسی توضیح می دهد که در این واحد تولیدی ، کارفرما به چه بهایی مواد اولیه را میخرد و تولید چه هزینه ای دارد . حتی استهلاك ماشین های تولید را نیز به حساب آورده خواهد گفت ، در مقابل نان بخور نمیری که به او پرداخت میشود تا بتواند زنده بماند و فردا دوباره برای کارفرما ارزش افزایی کند ، کارفرما چه میزان سود برده و از قبل تک ، تک کارگران چه میزان سود می برد . حکیمی و همفکرانش از وظایف بسیارمبهم سوسیالیستی طفره می روند و در نهایت وظیفه ای که برای سوسیالیست ها قائل میشوند ، سرویس دادن آنها به کارگران می باشد . در اصل اینان با کشیدن دیواری بین مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران و جدا کردن این دو از هم و نفی مبارزه پیگیر سیاسی ، عملاً مبارزه صرفاً اقتصادی را تأیید کرده و تمام تلاششان تنزل دادن فعالیت و مبارزات فعالین کارگری در سطح مبارزات خودبخودی طبقه کارگر است . از نظر سازمانی و تشکیلاتی نیز معتقدند ، کارگران برای پیشبرد مبارزات خود ، نیاز به یک

تشکیلات پیچیده و منظم ، با یک برنامه و افق روشن ندارد و کافی است به یک تشکل ساده بسنده کنیم . آنگونه حکیمی می گوید " بدیهی است که تحقق این اهداف به اساسنامه کنونی نیاز ندارد و مستلزم یک ساختار تشکیلاتی ساده و کار آمد و اساسنامه ای حاوی چند توافق تشکیلاتی است . " چرا که به زعم ایشان مبارزه کارگران با کارفرمایان تنها عرصه مبارزه است . هر چند که در بیان مبارزه اقتصادی و سیاسی را جدایی ناپذیر می دانند . اینان نظراتی را ارائه می دهند که اسلاف اکونومیست شان بارها آنرا تکرار کرده اند و جنبش انقلابی نیز به کرات ، چنین دید گاه هایی را نقد کرده است .

جناب آقای حکیمی با صدای بلند همانگونه که در طول این سالها انجام داده اند ، فریاد زنان به سرمایه اطمینان می دهد که در مبارزه جاری ، کاری به کار دولت ، که مهمترین تضمین نظام سرمایه داری است ، ندارد و آنانی را که غیر از این عمل کنند با چوب دو سر فرقه گرا و سکتاریست ، تخریب خواهد کرد . حتی به این نیز اکتفا نکرده با "فرا طبقاتی" قلمداد کردن حرکت آنها ، گوی سبقت را از دیگر وفاداران سرمایه ، خواهد ربود .

## محمد احسان

زیر نویس

\* آقا منوچهر شما در نوشته خود تحت عنوان " روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست " که تیتراژ آن نشان از علاقه وافر شما به ادبیات کهن و چند هزار ساله ایران دارد . در جانب داری از آقای حکیمی نوشته اید " آیا این تشکل ظرفی است برای رسیدن به سوسیالیسم ؟ باید بگویم خیر ، این تشکل داریست ساختن تشکیلات فراگیر کارگری و نهایتا حزب طبقه کارگر به دست خود کارگران می باشد . " شما بهتر است به مصوبات کمیته ای که عضو آن هستید مراجعه کنید همانگونه که جناب حکیمی در نوشته " نگاهی به دیدگاه بهروز خباز در مصاحبه با محمود صالحی " به مصوبات استناد کرده و به خباز گوشزد می نماید " این که تشکل توده ای ضدسرمایه داری ظرف برپایی سوسیالیسم است نه نظر یک گرایش بلکه نظر مصوب کمیته هماهنگی است . "

\*\* همکاری مثبت فعالین کارگری و یا اتحاد عمل تشکلهایی که تحت نام شورای همکاری گرد آمده اند را در عرصه های گوناگون اعم از طرح و بیان جنبش های اعتراضی کارگران دور حول مطالبات روز آنان و سازماندهی این جنبشها را گامی به پیش میدانم و معتقدم در این زمینه ها باید دخالت فعال نمود .

در مورد ایجاد تشکل های توده ای کارگران که امر خود کارگران است و نقش پیشروان در این میان باید توضیح دهیم که این بدین معنا نیست که فعالین دست روی دست بگذارند و بنشینند تا در کوران مبارزه ، خود کارگران تشکل ایجاد کنند . فعالین کارگری وظایف گوناگونی چون تلاش در جهت حمایت بخش های مختلف کارگری از مبارزات یکدیگر در جهت سراسری کردن مبارزاتشان و مرتبط کردن پیشروان کارگری در محیط های مختلف و ..... را بطور روزانه به عهده دارند که تاثیر تعیین کننده ای در روند رشد مبارزات مطرح خواستها و بیان اهداف طبقه کارگر و ایجاد تشکلهای ضروری این طبقه ، دارند .

\*\*\* برخوردهای انحصاری آنها را در شورای همکاری فراوان میتوان مثال زد مانند تهیه گزارش از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه که بعد از دو ماه به جای زدن بر سایت شورا ، آنرا در سایتی که مهر و نام نشان بر آن است زدند یا برخوردهایی که در مورد ماه مه و یا تشکیل شورای همکاری که سعی کردند به نام خود آنرا تمام کنند میتوان اشاره کرد .

\*\*\*\* بیان واژه فراطبقاتی در جامعه ما بیشتر به سالهای اخیر باز میگردد که افرادی از راست جامعه مثلاً با استناد به شیوه تولید آسیایی نتیجه گرفتند در جامعه ما هنوز طبقات شکل نگرفته است .به نوعی دولت فراطبقاتی را مطرح کردند .